

سیاست‌های پوشاک دردوره قاجار و پهلوی اول

fekrenobook.ir

فهرست

- ۹ مقدمه
- ۱۷ دوگانه سنت/تجدد
در شیوه‌های پوشاک طبقات شهری در عصر مشروطه
- ۴۷ سیمای مرد مدرن
تحولات لباس مردان در عصر قاجار
- ۷۵ بدن ملبس در شهرنویس
تحولات اجتماعی - فضایی تهران و تأثیر آن بر تجدد در شیوه‌های پوشاک
- ۹۳ چرخش فرهنگ زیبایی
تحول معیارهای زیبایی فردی در گذار از عصر قاجار به پهلوی
- ۱۲۷ لباس متحدالشکل
بازنمایی قدرت و مدرنیته
- ۱۷۷ حجاب
کلیدواژه تحول نظام پوشاک زنان
- ۲۵۳ سخن پایانی
- ۲۵۷ پانویشت‌ها
- ۲۸۵ ضمیمه‌ها
- ۳۰۱ کتاب‌نامه
- ۳۱۱ منابع تصویری
- ۳۱۵ نمایه نام‌ها

علی مزروعی، جامعه‌شناس و اسلام‌شناس مشهور کنیایی، زمانی گفته بود «گسترده‌ترین میراث فرهنگی که غرب موفق شد به بقیه جهان صادر کند پوشاک غربی بوده است» (Mazrui, 1970, 22)؛ واقعیتی که همچنان برقرار است. پوشاک ایرانی هیچ‌گاه در دوره‌های طولانی صورتی ثابت نداشته، چراکه ایران همواره عرصه تبادلات فرهنگی بوده است. اما پذیرش سبک لباس اروپایی در ایران در سده نوزدهم و آغاز سده بیستم، که بخشی ناشی از برتری سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب و بخشی معلول تبعی‌پیدایی نظام‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نوین در ایران بود، بیش از هر دوره تاریخی دیگر سرعت گرفت. هرچند در دوره‌های ایلخانی یا صفوی هم تأثیرات خارجی در لباس ایرانیان وجود داشت، این تأثیرات به اندازه دوران مدرن سبب تحولی کلان در پوشاک ایرانی نشد. غالباً عصر صفوی را زمان آغاز آشنایی جهان ایرانی با جهان غربی می‌دانند اما در آن زمان هنوز اروپا غرب مدرن برتر نبود و هنوز نظام پوشاک مدرنی که بعدها تمامی جهان را تحت تأثیر گرفت، پدید نیامده بود.

می‌توان آغاز اقتباس فرهنگ پوشاک مدرن اروپایی را دوران سلطنت فتحعلی شاه (۱۲۱۲)

۱۲۵۰ ق. / ۱۱۷۶ تا ۱۲۱۳ ش. / ۱۷۹۷ تا ۱۸۳۴ م.) دانست. در این دوران بود که اولین مردان ایرانی در مقام سیاح، تاجریا کارگزار دولت به اروپای مدرن سفر کردند. عباس میرزا ولیعهد دست به اصلاحاتی قابل توجه در نظام پوشاک زد؛ اولین گروه‌های دانشجویان به اروپا اعزام شدند و اولین اروپاییانی که برای آموزش به ایران آمدند در تماس نزدیک با مردم قرار گرفتند. مدرنیزاسیون لباس در ایران، به لحاظ تاریخی، عمدتاً با سیاست‌های پوشاک دولت پهلوی اول، یعنی حذف حجاب و صدور فرامین تغییر لباس شناخته می‌شود؛ جریانی سیاسی که هم در زمان خود و حتی در زمان حاضر، به شدت منازعه‌برانگیز بوده است. با این وصف، این مقطع، نه نقطه صفر این فرایند، بلکه از نقاط اوج آن بود. شبکه‌ای از تحولات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک زمینه‌ساز شرایطی بود که به اخذ شیوه‌های پوشاک اروپایی در ایران انجامید.

در این کتاب تحول نظام‌های پوشاک در جامعه شهری بررسی شده است. چراکه فرایندهای اجتماعی و فرهنگی شهرنشینی و اثرات آن بر شکل‌گیری طبقات و هویت‌های نوین اجتماعی بوده که به پیدایی ریختارهای نوین غرب‌گرایانه در ایران منجر شد. پوشاک مدرن غربی اساساً در سپهر جامعه شهری ایران اقتباس شد. در فرهنگ‌های اقوام محلی ایران لباس از نشانگان بسیار کلیدی هویت قومی بود؛ بنابراین اقوام محلی نه تنها با نظام‌های پوشاک کاملاً منحصر بفردشان خود را از یکدیگر متمایز می‌کردند بلکه مشخصاً در برابر نظام پوشاک غربی نیز مقاومت می‌کردند. هیچ‌یک از اقوام ایرانی تا زمانی که جبر قانون

* از چهارچوب‌های نظری مناسب در فهم سازوکار جامعه‌شناختی پوشاک، نظریه مشهور بیریوردیو یعنی «ریختار» است که در ارتباط با نظریات بسط‌یافته وی در زمینه «میدان» و «سرمایه» قرار دارد. بوردیو در سه کتاب نظریه کنش (۱۹۷۷)، تمایز (۱۹۸۴) و منطق کنش (۱۹۹۰) «بدن» را محور تجربیات انسانی و تئوری اجتماعی قرار می‌دهد و مفهوم «ریختار» (habitus) یا نظریه‌پردازی می‌کند. این مفهوم در عرصه اندیشه جامعه‌شناختی اهمیت زیادی پیدا کرده و تحلیل‌گران بسیاری در زمینه‌های متعدد، و به کرات در زمینه تحلیل پوشاک، از آن به عنوان چهارچوب نظری استفاده کرده‌اند. ریختار در تعریف، مجموعه‌ای از طبیعت‌ها یا سرشت‌های «مجسمه» افراد است که چونکنگی اورگ فرد از جهان اجتماعی اطراف خود و واکنش به آن را سازماندهی می‌کند. بوردیو می‌گوید «تمامی جهان‌های اجتماعی نسبتاً خودمختار، که من واژه حوزه [میدان] را به آن‌ها اطلاق می‌کنم، از کسانی که به آن وارد می‌شوند یک تسلط عمومی به قوانین کارکرد این جهان‌ها را انتظار دارند، یعنی یک ریختار را انتظار دارند که از طریق اجتماعی شدن پیش از ورود به حوزه و یا از طریق اجتماعی شدنی که از درون حوزه اعمال می‌شود به دست می‌آید» (بوردیو، ۱۳۹۳، الف: ۲۳۱).

اصطلاح habitus بوردیو را در فارسی برترسی مریدها در کتاب نظریه کنش به «عادت‌واره» و حسین جاوشیان در کتاب شایسته «ریختار» ترجمه کرده است. در متن این کتاب برای ارجاع به مفهوم ذکر شده از واژه «ریختار» استفاده شده است.

رضا شاهی آنان را ملزم به تغییر لباس در جهت غربی شدن کرد، تمایلی به این کار نداشتند. اما انحصار بحث به جامعه شهری به این معنا نیست که صرفاً شهرنشینان در معرض تجددگرایی در لباس بودند. برخی از آلامدترین و متجددترین اشخاصی که از فرهنگ پوشاک غربی استقبال می‌کردند از شخصیت‌های کلیدی اقوام محلی بودند که به لحاظ موقعیت اجتماعی دسترسی بیشتری به فرهنگ‌های خارجی داشتند. بسیاری از سران طوایف و خانواده‌های‌شان در شهرهای بزرگ خانه‌های مجللی داشتند و به‌هنگام اقامت در شهر در زمره افراد بانفوذ شهر بودند، از تحصیلات جدید برخوردار می‌شدند، به اروپا سفر می‌کردند و اقبال زیادی به فرهنگ متجدد پوشاک و سبک زندگی غربی داشتند. اما این ریختار تنها در سپهر زندگی شهری معنا داشت، نه زندگی ایلیاتی. بنابراین وقتی از جامعه شهری سخن می‌گوییم به این معناست که به نظام‌های پوشاک روستایی و عشایری و قومی نمی‌پردازیم، چرا که هر یک از آن‌ها سازوکار و دلالت‌های منحصر به خود را دارند.

این کتاب قصد دارد با نگاهی متمرکز بر تاریخ معاصر، جریان تغییر الگوهای پوشاک را از لابه‌لای صدها متن و سند تاریخی بیرون بکشد و تصویر قابل شناختی از چگونگی وقوع آن مجسم کند. سهولت دسترسی به انبوه منابع تاریخی نوشتاری و تصویری از موهبت‌های پژوهش در تاریخ معاصر ایران است. عمده متون تاریخی مورد ارجاع در این جا منابعی بوده‌اند که در زمان مورد مطالعه ثبت و ضبط شده‌اند و شامل شمار قابل توجهی سفرنامه از اروپاییان در ایران، و نیز ایرانیان در اروپا و خاطرات و تواریخی هستند که در آن دوران به نگارش درآمده‌اند. انبوه اسناد و مدارک برجای مانده از این دوره غالباً به شکل سفرنامه و خاطره، آکنده از پیش‌داوری‌های شخصی و فرهنگی و حتی گاه متناقض‌اند. شاید این متون بازتاب بی‌نقصی واقعیت نباشند اما دست‌کم توصیفات شخصی متنوعی هستند که می‌توانند تصویرزنده و جذابی از تاریخ را مجسم کنند. تعداد این منابع زیاد است و تنوع نگاه در آن‌ها بسیار جالب. علاوه بر خاطرات و سفرنامه‌ها، رسالات اجتماعی، سیاسی و مذهبی، نظیر رسالات تجددگرایانی چون طالبوف یا میرزا آقاخان کرمانی، رساله‌های بی‌شمار حجابیه، آثار ادبی، نظیر اشعار دوران مشروطه و مقالاتی که در نشریات آن زمان به انتشار می‌رسید، رویکردهای دوران را از نگاهی نظری‌تر به تصویر می‌کشند. قوانین

دولتی و اسناد رسمی، نظیر قوانین دربار یا مصوبات مجلس شورای ملی نیز گاه مستقیماً به پوشاک مرتبط بود.

اغلب داده‌های تاریخی مورد مطالعه در این جا مکتوبات هستند اما منابع تصویری، مثل کارت پستال‌ها، عکس‌ها، فیلم‌های سینمایی، نقاشی‌ها، گراورها، کاریکاتورها، تبلیغات و تصویرسازی‌های روزنامه‌ها نیز از منابع باارزش محسوب می‌شوند. متون تصویری نقش منحصر به فردی در این خوانش تاریخی دارند و عکس‌های باقی مانده از این دوران گاه به خودی خود وضعیت‌هایی را به تصویر می‌کشند که آگاهی صریح‌تر و ملموس‌تری از نوشتار، نسبت به تاریخ، به ما می‌دهند. یا حتی گاه واقعیتی را مجسم می‌کنند که در متون نوشتاری غایب است. مثلاً شمار زیادی عکس گروهی از جمع شاگردان مدارس نوین دوران مظفری و پس از آن وجود دارد که به روشنی اهمیت کاربرد لباس متحدالشکل غربی را برای شاگردان این مدارس، و ریختار منظم و مدرن حاکم بر این نهادهای جدید را تصویر می‌کند، حال آن‌که خیلی به ندرت به نوع لباس شاگردان این مدارس یا دستوراتی که بانیان آن‌ها در این رابطه طرح می‌کردند، در متون نوشتاری اشاره شده است.

اساس روش مطالعه در این جا خواندن انبوه متون، یافتن شواهدی از میان آن‌ها و تحلیل کیفی آن‌هاست. در بسیاری از خاطرات و تواریخ باقی مانده از این دوران اشاراتی کوتاه، گاه صریح و گاه تلویحی، به شیوه‌های پوشاک طبقات مختلف اجتماعی و دلالت‌های این شیوه‌ها یا تقابل‌های سیاسی-اجتماعی‌ای که برمی‌انگیختند وجود دارد که می‌تواند ما را در تحلیل کارکرد نظام‌های قدیمی و جدید پوشاک یاری کند. به طور مثال تقریباً همه کسانی که در سیاحت اروپا دست به نگارش سفرنامه می‌زدند، دربارهٔ هویداترین مظهر اجتماعی تمایز اروپاییان و ایرانیان، یعنی پوشاک و آداب معاشرت، اظهار نظرهای انتقادی داشتند. از سوی دیگر، خاطره‌نویسی نیز که در این دوران به شدت متداول بود، دریچهٔ مغتنمی برای درک افکار و عقاید آن گروه‌های اجتماعی است که دستی بر قلم داشتند و یقیناً از عاملیت فرهنگی بیشتری نسبت به مردم عادی برخوردار بودند و یا احیاناً خود از سیاست‌گذاران فرهنگی دوران بودند. در این سفرنامه‌ها و خاطرات گاه نویسنده در سرتاسر نوشتار خود اظهار نظر معینتی در باب پوشاک دوران نمی‌کند، اما حتی کنایه‌ای گذرا می‌تواند گوشهٔ جالبی

از ذهنیت دوران را در این باب روشن کند. مثلاً امین‌الدوله در خاطراتش هیچ اشاره‌ای به تغییر فاحش لباس زنان یا مردان دوران ناصری ندارد ولی در جایی به طور کلی می‌نویسد که ناصرالدین شاه «در لباس سلیقه خوب نداشت و تفتن و هوسی که از شخص همایون در البسه و تزئینات آن می‌شد، ذوق سلیم نمی‌پسندید» (امین‌الدوله، ۱۳۷۰، ۱۵). این اشاره می‌تواند گواهی باشد بر این که زیبایی‌شناسی حاکم بر ظاهرآرایی دربار ناصری که امروز غریب می‌نماید حتی در همان دوران هم به مذاق برخی معاصران وی خوش نمی‌آمد.

پوشاک غالباً مقوله‌ای روزمره در فرهنگ عامه، و متعاقباً کم‌اهمیت در گفتمان‌های پژوهشی و آکادمیک تلقی شده است؛ به همین دلیل این کتاب درصدد است به نقش اجتماعی قدرتمند آن در جامعه ایران بپردازد و سازوکار آن را، آن‌جا که به ابزاری سیاسی برای سویه‌های قدرت بدل می‌گردد، هویدا نماید. تکوین لباس مدرن، تأثیرات چشمگیر و پایداری در ساخت اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی معاصر ایران داشته است. بنابراین هدف از نگاه عمیق‌تر به فرایندهای تحول پوشاک در این‌جا، نه تنها صرف پی بردن به آنچه در گذشته رخ داده، بلکه بیشتر فراهم آوردن منظری است که به کمک آن بتوان سازوکار اجتماعی پوشاک در حال حاضر را، با همه حساسیت‌هایی که برمی‌انگیزد، بهتر فهمید و برای ساختن آینده‌ای بهتر روش‌هایی تازه اندیشید.

تحولات نظام پوشاک در این کتاب، با در نظر گرفتن تغییرات در نظام‌های «ایدئولوژیک»، «طبقاتی»، «فرهنگی» و «سیاسی» مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل اول به پیدایش تقابل ایدئولوژیک دو مفهوم «لباس سنتی» و «لباس مدرن» می‌پردازیم؛ در فصل دوم شکل‌گیری «طبقه متوسط جدید» به واسطه نهادهای آموزشی و اداری مدرن در ایران و تقابل آن با طبقات سنتی، مثل اشرافیت و روحانیت را در رویکرد به نظام پوشاک مورد بررسی قرار می‌دهیم و در فصل‌های سوم و چهارم، به پیدایش نظام‌های فرهنگی جدید، مثل معماری و شهرسازی اروپایی‌مآب و ظهور رسانه‌های تصویری نوین و مهم‌تر از آن، شکل‌گیری تقابل آن با فرهنگ قدیمی خودی اشاره می‌کنیم و در نهایت در فصل‌های پنجم و ششم، به تغییرات در عملکرد سیاست رسمی دولت به پوشاک، خصوصاً در دوران پهلوی، نظیر قوانین لباس متحدالشکل مردان و حذف حجاب زنان خواهیم پرداخت که

منجر به شکل‌گیری تضادی پایدار میان رویکردهای معطوف به جهانی‌سازی و رویکردهای سنت‌گرای معطوف به خودبستگی در ایران شد.

اشاره به این نکته ضروری است که «نظام اقتصادی» نیز یکی از مهم‌ترین عاملان تغییر نظام پوشاک در ایران بود. در کتاب *تاریخ اقتصادی ایران در دوره قاجار*، اثر چارلز عیسوی، افزایش بی‌سابقه میزان واردات کالاهای نساجی و پوشاک در طول سده سیزدهم ق. / نوزدهم م. به خوبی گزارش شده است (عیسوی، ۱۳۶۲، ۱۰۷-۱۳۸). این افزایش واردات، با توجه به منافع اقتصادی خارجی و داخلی و تصرف بازارهای ایران با پوشاک اروپایی با تنوع و کیفیت بالاتر و قیمت نازل‌تر، که ناشی از تفاوت نظام دیزاین و تولید مدرن بود، و در نتیجه وابستگی اقتصادی ایران به این تولیدات که در اثر بحران‌های اقلیمی و ناآرامی‌های سیاسی داخل روزه‌روز شدت می‌یافت، همه سبب شد به‌رغم اقدامات گاه‌به‌گاه اصلاح‌گرانی نظیر عباس میرزا یا امیرکبیر برای کنترل واردات پوشاک و اعمال سیاست‌های حمایتی در داخل، تولید سنتی پوشاک در ایران تقریباً به نابودی کشیده شود. به تدریج ارزش مادی کالای پوشاک به عنوان سرمایه اقتصادی در ایران تغییر ماهیت داد. تا پیش از وابستگی به تولیدات پوشاک اروپایی، یک کالای پوشاک در ایران، مثل طاقه‌ای شال یا قواره‌ای نفیس از دستاری ابریشمی، می‌توانست همچون ملک یا جواهرات یا احشام، در زمره سرمایه شخصی یا خانوادگی یا دولتی باشد و مورد خرید و فروش و هبه قرار گیرد. اما از این دوران به بعد، پوشاک به کالایی مصرفی در چرخه‌های زودگذر بدل شد که نه به سبب ارزش مبادله‌ای، بلکه به علت ارزش نمادین آن در فرایند مصرف اهمیت می‌یافت. این وضعیت معلول قرار گرفتن در مسیر اقتصاد جهانی بود و برای بسیاری از کشورهای غیرغربی دیگر نیز رخ داد. اما بررسی ساز و کار اقتصاد در تحولات نظام پوشاک مطالعات مستقلی می‌طلبد. به همین دلیل هرچند در فصل‌های مختلف گاه به جنبه‌های اقتصادی تحولات اشاره شده اما از ورود به جزئیات آن پرهیز شده است.

یکی از مهم‌ترین اصطلاحاتی که در متن حاضر تکرار می‌شود «نظام پوشاک» است؛ شیوه ملبس کردن بدن دلالت‌هایی بسیار فراتر از چند عنصر مادی پوشیدنی دارد. یک شیوه پوشاک در چهارچوب سیستم یا نظامی از سازوکارهای کلان اقتصادی، سیاسی و

اجتماعی، در زمینه تولید و عرضه و مصرف آن معنا می‌یابد. «نظام پوشاک» به معنای کلیت روابط و عوامل دخیل در موجودیت یک شیوه پوشاک است. خود واژه «پوشاک» هرچند دلالت صریح بر پوشش بدن دارد اما به‌طور ضمنی دال بر تمامی عناصر دخیل در بازنمود ظاهری بدن، مثل شیوه‌های آراستن بدن، مو، صورت و نیز رفتارهای اجتماعی و ژست‌های جسمانی می‌باشد، چراکه یک شکل خاص لباس پوشیدن ملازم رفتارهای خاصی چون طرز ایستادن و نشستن و راه رفتن است. در این جا نه عناصر پوشاک، بلکه شبکه پیچیده روابطی که این عناصر را به هم پیوند می‌دهند مطالعه شده است؛ امری که شناخت آن می‌تواند در روند تحولات کنونی و آتی جامعه ما، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را به اهمیت تحولات پوشاک آشنا تر نماید و پوشیده نیست که این آشنایی تا چه میزان در کاهش هزینه‌های اجتماعی مؤثر خواهد بود.

یکی از محدودیت‌های این نوع کارهای پژوهشی این است که برخی اسناد نوشتاری و تصویری اساساً به دلیل ملاحظات اخلاقی از متون تاریخی حذف می‌شوند یا به‌طور کامل در اختیار افکار عمومی قرار نمی‌گیرند. نمونه آن شماری از عکس‌های دوران قاجار یا جملات و واژگان فراوانی در متون شعرای عصر مشروطه، مثل ایرج میرزا، یا رسالات اخلاقی-اجتماعی این دوران، نظیر «تأدیب النسوان» است که در مجموعه‌های قابل دسترس وجود ندارند و حتی در صورت دسترسی قابل ارائه نیستند. به این ترتیب، لایه‌هایی نشانه‌شناختی از یک دوران تاریخی حذف می‌شوند و از آغاز، به‌صورت نظام‌مند، خوانشی سانسور شده از آن عصر صورت می‌گیرد. علاوه بر این، با وجود آن‌که بسیاری از متون نوشتاری به‌کوشش پژوهشگران برجسته بازنویسی و اصلاح و قابل دسترسی شده‌اند و یا اسناد قانونی، مثل جزئیات مصوبات یا حتی مذاکرات ادوار مختلف مجلس شورای ملی به‌صورت دیجیتال در دسترس هستند، این امر در مورد منابع تصویری صدق نمی‌کند. واقعیت این است که در بررسی متون تصویری مربوط به افراد یا وقایع خاص تاریخی به‌شدت محدودیت وجود دارد. شمار زیادی تصویر در فضای مجازی یا حتی در کتاب‌های معتبر وجود دارد که اطلاعات مستند تاریخی ندارند، یا گاه حتی اطلاعات اشتباه در مورد آن‌ها ثبت شده است. به آرشیوهای خارج از کشور نیز دسترسی وجود ندارد یا برخی سازمان‌ها و نهادهای

داخلی تعداد زیادی از عکس‌های موجود در آرشیور را در اختیار عموم قرار نداده‌اند. شاید به نظر برسد که می‌شد تاریخ تصویری مفصل‌تری را در این جا به نمایش گذاشت اما هم به دلیل کمبود اطلاعات موثق درباره بسیاری از عکس‌های تاریخی و هم معذوریت ناشی از افزایش حجم کتاب، به حدود صد عکس بسنده کردیم که البته با دقت انتخاب شده‌اند. این کتاب برگرفته از رساله دکتری نویسنده است که در سال ۱۳۹۷ در دانشکده علوم نظری و مطالعات عالی هنر، دانشگاه هنر تهران، از آن دفاع شده است. از استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر سعید زاویه که راهنمایی این رساله را بر عهده داشتند کمال قدردانی را دارم. همچنین از استاد گرامی جناب آقای دکتر ایرج داداشی برای حمایت پدرانۀ ایشان و نیز از دکتر امیر مازیار برای پیشنهادات ارزشمندشان درباره محتوا و ساختار کتاب بسیار سپاسگزارم.

fekrenobook.ir